جلسه 200- 1442

**شنبه - 19/01/96**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به تقریب رابع برای کلام صاحب کفایه بود که اشکال کرد در استصحاب در مجهولی التاریخ به اینکه ارکان استصحاب در آن تمام نیست.

برای کلام ایشان تقاریبی ذکر شد.

احتمال تقريب رابع در كلام آخوند ره: استصحاب فرد مردد

تقریب رابع هر چند به نظر ما خلاف ظاهر کلام صاحب کفایه است و لکن به عنوان احتمال در کلام صاحب کفایه مطرح شده است، وبرخی از بزرگان از جمله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در درسشان این تقریب را اختیار کرده اند، مرحوم آقای داماد هم این تقریب را پذیرفته اند، محقق عراقی هم در نهایة الافکار کلامی دارد که به نظر ما ظهور در این تقریب دارد.

خلاصه این تقریب این بود که گفته شد مثلا در این آبی که می دانیم کر شد و ملاقات با نجس کرد، اما ساعت دو کر شد و ساعت سه ملاقات کرد با نجس، تا محکوم به طهارت باشد، یا برعکس ساعت دو ملاقات با نجس کرد و ساعت سه مقداری آب به او اضافه شد و کر شد، تا محکوم به نجاست باشد.

طبق این تقریب رابع گفته می شود که شما که استصحاب می کنید بقاء قلّت این آب را تا زمان ملاقات، زمان ملاقات عنوان مشیر هست به واقع زمان، اگر فی علم الله واقع زمان ملاقات ساعت سه باشد که در ساعت سه یقینا این آب کر شده است، پس استصحاب بقاء قلّت این آب تا زمان ملاقات شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین است. چون ممکن است زمان ملاقات فی علم الله ساعت سه باشد که یقینا در ساعت سه این آب دیگر قلیل نبود.

بله اگر عنوان اجمالی زمان الملاقات موضوع اثر شرعی بود، مشکل نبود ما استصحاب کنیم بقاء قلّت را تا زمان اجمالی ملاقات.

ولکن ظاهر این عنوان زمان الملاقات این است که عنوان مرکب است، یعنی القلة فی زمان و یکون ذلک الزمان زمان الملاقات، عنوان اجمالی زمان الملاقات بما هو زمان الملاقات موضوع اثر شرعی باشد به نحو مقید که یک عنوان بسیط تقییدی باشد این خلاف ظاهر است.

والا اگر شما بخواهید بگوئید ظاهر موضوعات ترکیب نیست بلکه تقیید است و معنا نکنید القلة فی زمان الملاقات را به القلة فی زمان و یکون ذلک الزمان زمان الملاقات، اگر شما بگوئید ظاهر عناوین در تقیید است و نه در ترکیب، اساسا باید ملتزم بشوید که القلة فی زمان الملاقات کل این عنوان هم عنوان تقییدی است، و موضوع عبارت است از القلة المقیدة بکونها فی زمان الملاقات. آنوقت باید مستصحب شما این القلة المقیدة فی زمان الملاقات بود نه ذات قلّت. القلة المقیدة فی زمان الملاقات هم که حالت سابقه متیقنه ندارد. کی من یقین داشتم که این آب قلت مقیده به زمان ملاقات دارد؟ من یقین داشتم که این آب قلیل بود، پس مستصحب ما ذات قلّت است، در صورتی می توانیم استصحاب کنیم ذات قلّت را که مرکب باشد، والا اگر موضوع مقید باشد که موضوع می شود القلة المقیدة بکونها فی زمان الملاقاتِ مع النجس. وقتی موضوع شد مرکب، ما باید نسبت به تمام اجزاءِ موضوع ترکیب را لحاظ کنیم، حتی به لحاظ زمان الملاقات مع النجس ما ترکیب را لحاظ کنیم، نه اینکه بگوئیم عنوان بسیط زمان الملاقات موضوع اثر است.

شبیه اینکه مولا بگوید اکرم ولد العادل، این ظاهر است در ترکیب. والا اگر ظهور در تقیید داشت وموضوع وجوب اکرام ولد العادل بما هو ولد العادل بود دیگر استصحاب عدالت زید ثابت نمی کرد که فرزند او ولد عادل است. اگر زید قبل از ازدواج عادل بود استصحاب می کنیم که هنوز هم عادل است پس ولد او هم ولد عادل است، خب اگر موضوع مرکب نباشد که این می شود اصل مثبت. پس موضوع مرکب است از اینکه ولد انسان و یکون ذلک الانسان عادلا. ولذا استصحاب می کنیم می گوئیم که زید قبلا عادل بود پس الان هم عادل است و نتیجه می گیریم می گوئیم فرزند او ولد انسانی است بالوجدان و استصحاب می گوید آن انسان عادل است.

حالا اگر شما در همین مثال اکرم ولد العادل فرض کنید که یک ولدی نمی دانیم ولد زید است که یقینا دیگر عادل نیست (قبلا عادل بود زید اما دیگر عادل نیست)، یا این ولد ولد عمرو است که هنوز هم عادل است، آیا می شود استصحاب بکنیم بگوئیم این ولد ولد انسانی بود که استصحاب می گوید آن انسان عادل است؟ گفته می شود که این استصحاب جاری نیست چون استصحاب در فرد مردد است. ما شک نداریم در خارج، ما یقین داریم زید عادل نیست عمرو عادل است، پس معنا ندارد بگوئیم که این ولد ولد انسانی است که شک داریم عادل است یا عادل نیست. آن انسان اگر زید است یقینا عادل نیست و اگر عمرو است یقینا عادل است، پس ارکان استصحاب در آن تمام نیست.

در مانحن فیه هم همین بیان تکرار می شود، گفته می شود القلة فی زمان الملاقات عنوان مرکب است از وجود قلّت در زمان و اینکه آن واقع زمان زمان ملاقات باشد، آن واقع زمان اگر ساعت سه باشد که یقینا شک در بقاء قلّت ما نداریم، یقین داریم که ساعت سه این آب قطعا کر شده بوده است. ولذا این استصحاب بقاء القلة الی زمان الملاقات که بخواهیم زمان اجمالی ملاقات را ملاک قرار بدهیم با اینکه موضوع اثر شرعی واقع زمان ملاقات است نه این عنوان اجمالی مشیر، این استصحاب می شود استصحاب در فرد مردد.

جواب مرحوم امام: اختلاف استصحاب تا ساعت سه با استصحاب تا زمان ملاقات

امام قدس سره در کتاب رسائل صفحه 198 این اشکال را از مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در درس نقل فرموده است که استاد ما این اشکال را در درس ذکر کرده اند.

بعد امام سعی کرده اند جواب بدهند از این اشکال فرموده اند آقا! فرق واضحی هست بین اینکه ما استصحاب کنیم قلّت را تا ساعت سه، ویا استصحاب کنیم قلّت را تا زمان ملاقات با نجس. ما که استصحاب نکردیم قلّت این آب را تا ساعت سه تا بگوئید نقض الیقین بالیقین می شود، ما استصحاب کردیم قلّت این آب را تا زمان ملاقات با نجس، چرا ارکان استصحاب در این تمام نباشد.

بعد فرموده است شاهد برای شما بیاوریم از بینه، ایشان فرموده است اگر بینه قائم بشود بر اینکه این آب تا ساعت سه قلیل بوده است، قطع به کذبش پیدا می کنیم، چون ما یقین داریم تا ساعت سه این آب قلیل نبوده، چون یا ساعت دو کر شده پس ساعت سه کر بوده، و یا سر ساعت سه کر شده پس نتیجه این است که ساعت سه قطعا این آب قلیل نبوده، حالا یا حدوث کریت در سر ساعت دو بوده یا سر ساعت سه. پس اماره و بینه اگر بیاید بگوید ساعت سه این آب قلیل بود قطع به کذبش پیدا می کنیم.

اما همین بینه اگر بیاید بگوید تا زمان ملاقات با نجس این آب قلیل بود. آیا باز قطع به کذبش داریم؟ ابدا، قطع به کذبش نداریم. آنوقت این بینه بخاطر حجیت مثبتاتش ثابت می کند که ملاقات با نجس ساعت دو بوده و در ساعت دو این آب هنوز قلیل بوده است.

خب استصحاب هم مثل بینه، فقط فرقش این است که مثبتات استصحاب حجت نیست. اگر استصحاب می گفت این آب تا ساعت سه قلیل بود قطع به کذبش داریم، چون ساعت سه یقینا کر است، مثل قیام بینه بر اینکه ساعت سه این آب قلیل است. ولی اگر استصحاب بگوید که این آب تا زمان ملاقات با نجس قلیل بود. لازمه این استصحاب این است که ملاقات با نجس ساعت دو رخ داده است و در ساعت دو این آب قلیل بوده است. منتهی مشکل این است که مثبتات استصحاب حجت نیست نمی تواینم ثابت کنیم که ملاقات با نجس ساعت دو رخ داده است، اما ارکان استصحاب در خود مستصحب ما که تمام است، استصحاب می کنیم بقاء قلّت را تا زمان ملاقات با نجس، استصحاب می کنیم بقاء قلّت را تا زمان واقعی ملاقات با نجس، و این غیر از استصحاب قلّت تا ساعت سه است که قطع به کذب آن داریم.

استاد: مشکل استصحاب فرد مردد، عدم اثر برای عنوان اجمالی زمان ملاقات

اقول: این فرمایش امام قدس سره ظاهرا به معنای عدم تدقیق در اشکال مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری است، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری اشکالش این است که استصحاب بقاء قلّت تا زمان عنوان اجمالی زمان الملاقات، این استصحاب فرد مردد است. استصحاب کنیم بقاء القلة را تا زمان عنوان الاجمالی زمان الملاقات، بگوئیم این آب قلیل بود و استمرار دارد قلّت او الی حین عنوان اجمالی زمان الملاقات مع النجس، خب این اشکال استصحاب در فرد مردد را دارد. زمان اجمالی ملاقات با نجس این موضوع اثر نیست، چون موضوع اثر واقع زمان ملاقات با نجس است علی وجه الترکیب.

و اگر امام استصحاب در فرد مردد را قبول داشت مثل مرحوم آقای خوئی ومثل مرحوم استاد که ما هم استصحاب در فرد مردد را پذیرفتیم، بله می شد اشکال کنیم به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری که آقا چه اشکالی دارد استصحاب در فرد مردد است باشد، استصحاب می کنیم بقاء القلة را تا زمان ملاقات با نجس بما هو زمان الملاقات با نجس، واین عنوان مشیر منشأ شده است که ارکان استصحاب تمام بشود در استصحاب بقاء قلّت. ولو مشارالیه این عنوان اجمالی مردد است بین دو فرد، که نمی دانیم زمان ملاقات ساعت دو است که در آن ساعت احتمال بقاء قلّت را می دهیم، یا ساعت سه است که در آن ساعتِ سه احتمال بقاء قلّت را نمی دهیم.

مثل آنچه که ما قبلا در اصول گفتیم که یک پوستی است نمی دانیم مال این گوسفندی است که یقینا مذکی است یا مال آن گوسفندی است که یقینا میته است. ما گفتیم استصحاب می کنیم که صاب این جلد یک زمانی مذکی نبود، استصحاب فرد مردد است باشد. ولی امام که قبول نداشت استصحاب در فرد مردد را، در همین مثال استصحاب عدم تذکیه صاحب هذا الجلد اشکال کرد گفت استصحاب فرد مردد است، موضوع مرکب است از جلد شاة و تکون تلک الشاة مذکاتا، این موضوع است برای طهارت جلد، و موضوع نجاست جلد جلد شاة و لاتکون تلک الشاة مذکاتا هست. بعد فرمود این جلد جلد شاة است بالوجدان در او که شک نداریم، اما اینکه آن شاة مذکی است یا مذکی نیست در واقع مذکی بودن شاة الف شک نداریم، یقینا شاة الف مذکی است، و یقینا شاة ب مذکی نیست، پس ارکان استصحاب تمام نیست در آن.

خب امام که اینجور اشکال کرده اند آنوقت چه جور شده که در اینجا فرموده اند چه اشکالی دارد استصحاب بقاء قلّت تا زمان ملاقات جاری کنیم؟ آقا زمان الملاقات آیا عنوان تقییدی بسیط است یا عنوان ترکیبی است؟

اگر می گوئید عنوان تقییدی بسیط است اشکال ندارد استصحاب کنید بقاء ذات القلة را الی زمان الملاقات بما هو زمان الملاقات را.

ولی این خلاف ظاهر است، اگر شما این خطاب را ظاهر بگیرید در تقیید، چرا فقط زمان الملاقات را عنوان بسیط تقییدی می گیرید؟ کل این موضوع را عنوان بسیط تقییدی بگیرید، القلة فی زمان الملاقات را هم بگوئید عنوان بسیط تقییدی است، القلة المضافة الی زمان الملاقات، و ما هیچگاه یقین نداریم که در گذشته این آب قلّت مضاف به زمان الملاقات داشته است، ما اونی که یقین سابق داریم این است که این آب قلّت داشته نه قلّت مضاف به زمان ملاقات، چه جور شد اینجاها ترکیبی شدید گفتید نه موضوع مرکب است از ذات قلّت و ذات ملاقات با نجس، نه تقیّد القلة بکونها فی زمان الملاقات للنجس؟ اگر اینجا پذیرفتید که موضوع مرکب است دیگر معنا ندارد که نومن ببعض و نکفر ببعض بشوید، کل أجزاء موضوع می شود ترکیبی.

شما اگر این استظهار را می کنید که موضوع قلت در زمان ملاقات است بما هو زمان الملاقات، چرا در آن مثال جلد الشاة نگفتید موضوع جلد الشاة است بما هو جلد الشاة؟ جلد الشاة المذکاة طاهر بما هو جلد الشاة المذکاة، و جلد الشاة التی لیست بمذکاة نجس بما هو جلد الشاة التی لیست بمذکاة. پس چرا در آنجا فرمودید موضوع مرکب است از ذات جلد الشاة و ذات اینکه آن شاة مذکی نباشد. بعد فرمودید اینکه این جلد شاة است که شک در او نیست و اینکه آن شاة الف مذکی هست و شاة ب مذکی نیست هم شکی در آن نیست، پس ارکان استصحاب تمام نیست. شما آنجا را فرمودید استصحاب در فرد مردد می شود اگر ما استصحاب کنیم عدم کون صاحب هذا الجلد مذکاً را. چه فرق می کند با مقام؟ اگر شما قبول دارید که موضوع مرکب است و فتوا دادید در تحریر الوسیله، فرموده اید اگر یک آبی ملاقات با نجس کرد ولی حالت سابقه اش قلت بود حکم به نجاستش می کنیم، خب این معنایش چیست؟ معنایش این است که موضوع را مرکب می گیرید، والا اگر موضوع مقید بود القلة المضافة بزمان الملاقات که حالت ساقه متیقنه ندارد، اونی که متیقنه دارد ذات قلّت آب است، استصحاب قلّت آب ثابت نمی کند قلّت فی زمان الملاقات را به عنوان یک موضوع بسیط تقییدی.

پس می پذیرید که ظاهر این عناوین در ترکیب است، وقتی می پذیرید و استصحاب در فرد مردد را هم قبول ندارید دیگر جایی برای دفاع از استصحاب بقاء قلّت تا زمان ملاقات در مجهولی التاریخ نمی ماند. والا پس در مثال اکرم ولد العادل هم استصحاب کنید، چرا آنجا استصحاب نمی کنید؟ آن مثالی که نمی دانم این ولد نمی دانم ولد زید است که یقینا عادل نیست دیگر، یا ولد عمرو است که یقینا عادل است، قطعا شما استصحاب اینکه این ولد ولد انسانی بود که عادل بود والان کما کان را استصحاب در فرد مردد می دانید، چه فرق می کند با مانحن فیه؟

پس اشکال به امام قدس سره این است که این فرمایش شما در اینجا که دفاع می کنید از استصحاب در مجهولی التاریخ و این را شبهه نقض یقین بیقین نمی دانید، این منافات دارد با اینکه شما استصحاب را در فرد مردد را انکار کردید و ما نحن فیه مصداق استصحاب در فرد مردد است.

اشکال به اضواء وآراء

شبیه این اشکال را ما به کتاب اضواء وآراء می کنیم، در کتاب اضواء وآراء با اینکه صریحا در جلد 3 صفحه 280 گفته اند استصحاب در فرد مردد جاری نیست، اینجا آمده اند دفاع کرده اند از استصحاب در مجهولی التاریخ. به این نحو که گفته اند چه اشکالی دارد ما استصحاب می کنیم بقاء قلّت این آب را به لحاظ واقع زمان ملاقات.

نفرمائید واقع زمان ملاقات شاید ساعت سه باشد که در ساعت سه دیگر یقینا این آب قلیل نیست.

ایشان در کتاب اضواء و آراء گفته اند که ما یک وقت واقع زمان ملاقات را به عنوان تفصیلی ساعت سه می بینیم، بله، ارکان استصحاب تمام نیست. اما به عنوان اجمالی زمان الملاقات ما اگر نگاه کنیم به واقع زمان ملاقات، این عنوان اجمالی ارکان استصحاب در آن تمام می شود، ما شک داریم در بقاء قلّت تا زمان عنوان اجمالی ملاقات النجس.

بعد مثال می زنند، می گویند ما نحن فیه مثل این می ماند که من نذر کرده ام که اذا کان اناء زید نجسا فأتصدق علی الفقیر. خب اناء زید مردد است بین اناء شرقی که یقینا پاک شده است و اناء غربی که یقینا نجس است. ایشان می گوید آیا کسی منع می کند از استصحاب بقاء نجاست اناء زید؟ وجهی ندارد منع کنیم، استصحاب می کنیم نجاست اناء زید را اثر شرعی اش هم وجوب تصدق است. ولو این اناء زید مشارالیهش یا اناء شرقی است که یقینا پاک شده است یا اناء غربی است که یقینا نجس است، ارکان استصحاب در مشارالیه به عنوان تفصیلی تمام نیست، اما عنوان اجمالی استصحاب را برای ما تمام می کند.

نه اینکه موضوع مرکب نیست، ایشان می گوید نه موضوع مرکب است، موضوع مقید نیست، اما معنای موضوع مرکب بودن این نیست که ما نتوانیم این عنوان اجمالی را در استصحاب لحاظ کنیم. موضوع مرکب است. در همین اذا کان اناء زید نجسا فعلیّ ان أتصدق موضوع مرکب است. از کجا می گوئیم موضوع مرکب است؟ می گوئیم اگر انائی بود قبلا مال پدر زید، آنوقت نجس بود، الان به ارث رسیده است این اناء به خود زید، ولی نمی دانیم پاک است یا نجس، موضوع مرکب است از نجاسة اناء وکون ذلک الاناء اناء زید، موضوع مرکب است. ولذا می گوئیم این اناء الان که پدر زید مرده است یقینا مال زید است بالوجدان، اناء زید بالوجدان، استصاب می کنیم که هنوز نجس است، پس موضوع مرکب است از کون اناء نجسا و یکون ذلک الاناء اناء زید. موضوع مرکب است، موضوع مقید نیست، نجاسة اناء زید موضوعِ مقیدِ بسیط نیست، والا اگر موضوع بسیط مقید بود در این مثال نمی توانستیم اثبات کنیم اناء زید بما هو اناء زید نجس است، چون آنوقتی که متیقن النجاسة بود اناء پدر زید بود. نه موضوع مرکب است، ولی معنای موضوع مرکب این نیست که عنوان اجمالی را نشود مجرای استصحاب قرار داد.

اقول: واقعا از ایشان عجیب است، آقا! شما استصحاب در فرد مردد را قبول ندارید یعنی چی؟ شما که صریحا می گوئید ما استصحاب در فرد مردد را قبول نداریم این یعنی چی؟ یعنی ما باید نگاه کنیم عنوانی که موضوع اثر شرعی است ارکان استصحاب در او تمام بشود، نه در عنوان مشیر به آن، این است معنای انکار استصحاب فرد مردد. ولذا اگر مولا بگوید اذا کان زید فی الدار فتصدق اذا کان عمرو فی الدار فتصدق، ما دیروز می دانیم یا زید یا عمرو در خانه بود ولی امروز قطعا زید در خانه نیست، بعضی ها مثل ما وفاقا للسید الخوئی و الشیخ الاستاد گفته اند استصحاب می کنیم بقاء احدهما فی الدار را. عنوان احدهما فی الدار موضوع اثر شرعی نباشد، مهم نیست، مشیر است به موضوع اثر شرعی. خب این یعنی قبول استصحاب فرد مردد. اما صاحب کتاب اضواء وآراء استصحاب فردد را که منکر است یعنی می گوید باید در آن عنوان موضوع اثر شرعی ارکان استصحاب تمام بشود. آقا زمان الملاقات موضوع اثر شرعی بما هو عنوان اجمالی و تقییدی نیست، عنوان ترکیبی است، خود شما گفتید، مرکب است از القلة فی واقع زمان وکون ذلک الزمان زمان الملاقات.

خب ما در جزء اول موضوع نسبت به بقاء الملاقات تا واقع زمان سه شک نداریم، عنوان اجمالی زمان الملاقات هم که موضوع اثر شرعی نیست. این چه ربطی دارد به مثال اناء زید؟ در مثال اناء زید می خواهید عرض کنم کجا استصحاب فرد مردد می شود؟ در آنجایی که من نمی دانم که اناء زید که قبلا اناء زید بود اناء شرقی بود، او اناء زید بود، که یقینا دیگر اناء زید نیست یقینا زید دیگر مالک آن اناء شرقی نیست، یا اناء غربی اناء زید بود. خب اینجا استصحاب کنم که اونی که اناء زید بود هنوز هم اناء زید است، این می شود فرد مردد. چرا؟ برای اینکه اناء الف یعنی اناء شرقی یقینا دیگر اناء زید نیست، نجاسة اناء ویکون ذلک الاناء اناء زید، خب و یکون ذلک الاناء اناء زید مشیر به کدام اناء است؟ اگر آن اناء نجس اناء شرقی باشد که یقینا دیگر اناء زید نیست، زید آن را فروخت به عمرو. این می شود استصحاب فرد مردد. اما این مثال شما چه اناء شرقی باشد محتمل اناء زید باشد و چه اناء غربی باشد محتمل است اناء زید باشد، اینکه فرد مردد نیست، اذا کان اناء زید نجسا اگر اناء زید اناء شرقی بوده الان هم اناء زید است و اگر اناء غربی بوده الان هم اناء زید است، من هم استصحاب می کنم اونی که اناء زید است نجس بود الان هم نجس است، اینکه استصحاب فرد مردد نیست، چونکه من که موضوع اثر شرعی ام کون اناء زید نجسا است ولو به نحو ترکیب، یعنی کون اناء نجسا و یکون ذلک الاناء اناء زید، این ویکون ذلک الاناء اناء زید که استصحاب فرد مردد نیست. چون آن اناء چه اناء شرقی باشد چه اناء غربی ارکان استصحاب اینکه اناء زید است در آن تمام است، اینکه استصحاب فرد مردد نیست. اگر می خواهید استصحاب فرد مردد را در اینجا تصویر کنید باید فرض کنید که اگر اناء شرقی اناء زید بود سابقا الان دیگر قطعا اناء زید نیست. خب اینجا می توانید بگوئید استصحاب می کنیم که آن انائی که قبلا اناء زید بود هنوز هم اناء زید است؟ خب آن انائی که قبلا اناء زید بود شاید اناء شرقی است که یقینا دیگر اناء زید نیست. ولذا این اشکال به کتاب اضواء وآراء هم وارد است.

و عجیب است از ایشان که از آقای خوئی شاهد می آورد، می گوید آقای خوئی فرموده است که من نمی دانم مرجع تقلیدم زید بود که یقینا مرده، یا عمرو بوده که یقینا زنده است، چه اشکالی دارد استصحاب می کنیم بقاء حیات مرجع تقلید اجمالی مان را، اثرش این است که دیگر عدول نمی کنیم به حیّ. یک روزی به ما گفتند فلان آقا اعلم است از او تقلید کن، ما یادمان نیست که آن آقا زید بود که مرده است یا عمرو بود که زنده است، ایشان می گویند آقای خوئی فرموده استصحاب می کنیم حیات مرجع تقلیدمان را، اثر شرعی اش این است که دیگر عول نمی کنیم به حیّ و اموال آن مرجع تقلید هم منتقل نمی شود به ورثه اش.

آقا! خب آقای خوئی استصحاب فرد مردد را قبول دارد، شما که قبول ندارید چه جور این استصحاب را می پذیرید؟ خب آن مرجع تقلید عنوان مشیر است، چون موضوع مرکب است، اگر مشارالیه زید است یقینا مرده چه جور می خواهیم استصحاب کنیم حیات او را، اگر عمرو است یقینا زنده است، خب این استصحاب بقاء حیات مرجع تقلید اجمالی استصحاب فرد مردد است، چون عنوان مرجع تقلید به عنوان تقییدی که موضوع اثر نیست، موضوع مرکب است باید از کسی تقلید کنیم که فقیه است و زنده است به نحو ترکیب.

وشبیه این اشکال را ما به آقای سیستانی هم می کنیم، می گوئیم جناب آقای سیستانی! شما هم استصحاب فرد مردد را قبول نداشتید پس چطور شده که اینجا قائل شده اید به جریان استصحاب در مجهولی التاریخ؟ بالاتر ایشان قائل شده به استصحاب در معلوم التاریخ و مجهول التاریخ ایضا و تعارض بین این دو استصحاب. شما استصحاب در فرد مردد را قبول ندارید. اگر می گوئید زمان الملاقات به عنوان تقییدی بسیط موضوع اثر است، خب پس باید کل موضوع اثر را عنوان تقییدی بگیرید، القلة فی زمان الملاقات هم موضوع تقییدی بگیرید، یعنی القلة المقیدة بکونها فی زمان الملاقات، و این منشأ می شود که اصلا استصحاب قلّت جاری نشود، چون ذات قلّت دیگر موضوع حکم نیست، القلة المضافة بزمان الملاقات للنجس موضوع می شود.

ولذا به نظر ما این تقریب رابع تقریب تامی است فقط اشکال مبنائی دارد وآن این است که ما بحمد الله و عونه استصحاب در فرد مردد را قبول کردیم و لذا استصحاب بقاء قلّت تا زمان ملاقات با نجس استصحاب فرد مردد است ولی ما اشکالی در آن نمی کنیم. بقیة الکلام انشاء الله فردا. و الحمد لله رب العالمین.